**فایل شماره 1883 \_ سوره نور**

بِسْم اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا حبّيبُ إِلَهِنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطاهرین سِیِّمَا بَقیة الله الأَعظَم مولانا الحُجَة بنِ الحَسَن- عَجل الله تَعَالی فَرَجَهُ الشَريف وَ لَعْنَةُ اللَهِ عَلَي‌ أعْدآئِهِمْ أجْمَعينَ إلَي‌ قيامِ يَوْمِ الدّين‌.

کسی که در وطن و حضر نمازش فوت‌شده و می‌خواهد در سفر قضا کند باید تماماً قضا کند ولو در سفر نمازهای ادایی‌اش را قصر، شکسته انجام می‌دهد اما بخواهد نمازهایی که در وطن از فوت‌شده حالا در سفر ‌بخواهد قضا کند باید همان تمام قضا کند؛ یعنی در وطن نماز چهار رکعتی می‌خواند دیگر حالا در سفر نمازهای ادا دورکعتی اما قضا بخواهد انجام بدهد چون در حضر و در وطن فوت‌شده باید چهار رکعتی قضا کند، به‌عکس هم همین‌جور است کسی در مسافرت نمازش فوت‌شده که اگر آنجا بود دورکعتی بود قضایش دیگر، حالا آمده در وطن قضا می‌کند باید قصران قضا کند یعنی شکسته قضا کند برای اینکه از او فوت‌شده شکسته فوت‌شده حالا قضا که می‌خواند شکسته است ولو اینکه در حضر باشد در وطن باشد و اگر کسی اول وقت نمازش مثلاً مسافر بود که اگر اول وقت نماز می‌خواند شکسته می‌خواند حالا آمد آخر وقت به وطن رسیده آخرت وقت اگر می‌خواند تمام می‌خواند ولی آن‌ روز نمازش فوت‌شده نماز نخوانده حالا بعدش می‌خواهد قضا کند آیا شکسته قضا کند یا تماماً می‌فرمایند آن آخر وقت را در نظر بگیرد آخر وقت تمام بوده دیگر چون به وطن رسیده و اگر می‌خواست بخواند تماماً می‌خوانده دیگر، حالا هم تماماً قضا کند حالا اگر برعکس بوده اول وقتش در وطن بوده آخر وقت مسافر شده آن روز نمازش فوت‌شده نماز نخوانده و اگر اول وقت می‌خواند خوب شکسته بود برعکس تمام بود و آخر وقت شکسته بود حالا می‌خواهد قضا کند باید آخر وقت در نظر بگیرد چون آخر وقت شکسته بوده حالا قضا هم شکسته انجام می‌دهد یک صلوات ختم بفرمایید.

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ

 «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»[[1]](#footnote-1)

هفته‌ی پیش همین آیه موردبحث که دومین آیه از سوره مبارکه‌ی نور است و در مقام بیان حدِ انسان زناکار هست یعنی کیفر او را بیان می‌کند حدی که باید داشته باشد و البته عرض شد این‌یکی از اقسام زِنا را نشان می‌دهد چون مختلف است اقسام مختلف دارد و هر قسمش هم حد مخصوص و عزیز دارد در این آیه شریفه ناظر به یک قسمت است و سایر احکام ما از روایات و اخبار استفاده می‌کنیم یعنی تفصیلش در همان رساله‌های علمیه هست که توضیح می‌دهند که اقسام مختلف زنا را و حد و کیفر مخصوصی که هرکدام دارد چون خوب ما می‌دانیم که احکام فقهی ما از کتاب و سنت استفاده می‌شود دیگر یعنی همه‌اش که در ظاهر قرآن نیست چون بعضی افرادی حالا یا خام‌اند یا وسوسه‌گرند گاهی به افراد ساده‌لوحی مثلاً می‌رسند می‌گویند فلان حکم کجای قرآن هست مثلاً از این حرف‌ها می‌زنند بنا نیست که حالا همه‌ی احکام در ظاهر قرآن باشد بله همه‌چیز در قرآن هست این شکی در آن نیست اما قرآن مانند بقچه‌ی بسته‌ا‌ی است که باید معصوم باز کند آن را و کلید آن به دست رسول صلی الله و علیه آله هست و ائمه‌ی ‌معصومین علیهم‌السلام که جانشین او هستند. این‌جور نیست که تمام احکام خدا در ظواهر قرآن باشد این نیست حالا نماز گفته‌اند بخوانید «أَقِيمُوا الصَّلاةَ» اما خوب چه جور، در خود قرآن که در ظاهرش که نیست که حالا چند رکعت بخوانیم و چه جور بخوانیم و این‌ها که در ظاهرش نیست بالاخره قرآن کلیاتی بیان می‌کند و بیان لازم دارد که خودش نشان می‌دهد من بیان لازم دارم.

 «أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»[[2]](#footnote-2)

**ما که قرآن نازل کردیم به این منظور که تو بیان کنی.**

 بیان کردن یعنی شرح دادن توضیح دادن، باز کردن، خوب معلوم که خود قرآن ابهام دارد و اجمال دارد و اگر نداشت که دیگر بیان نمی‌خواست این‌که گفته بیان می‌خواهد قرآن ابهام دارد و اجمال و ابهامی در آن هست و اگر نداشت که دیگر بیان نمی‌خواست این‌که گفته بیان می‌خواهد «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» این معلوم هست که یک اجمال و ابهامی در آن هست کلیتی در آن هست باید توضیح داده بشود باید باز بشود بازکننده‌ی این اجمال خود رسول مکرم اسلام است، «لِتُبَيِّنَ» تو بیان کنی بعد خود او و رسول مکرم صل الله و علیه وآله هم به امر خدا فرمود من که می‌روم این قرآن بعد از من مُبیّن می‌خواهد مُبیّن قرآن عترت من هست و این قرآن را کنار آن‌ها گذاشته‌ام و آن‌ها را کنار قرآن که باز کنند، بیان کنند. خود قرآن نشان می‌دهد من بیان لازم دارم بیان هم رسول، بیانِ رسول، خود رسول هم بیان کرده که من که می‌روم در میان شما عترت را به‌عنوان مُبیّن قرآن گذاشته‌ام می‌روم و لذا احتیاج به بیان دارد و سنت از او تعبیر می‌کنیم و لذا ما می‌گوییم که فقه ما مُستَنبَط از کتاب و سنت هست. سنت همان گفتار معصوم یا کردار و رفتار معصوم یا تقریر و امضاء معصوم است؛ که ممکن معصوم با زبان چیزی را بیان کند همان حجت است بر ما مثلاً بیان کند بگوید که وضو این‌جور بگرید که من می‌گویم بیان کند که آب از کجا بریزید فرض بفرمایید چه جور مسح کنید این بیانش است که حجت بر ما هست. یا گاهی خودش عمل می‌کند خودش وضو می‌گیرد خودش نماز می‌خواند و بعد می‌گوید «کما رَأَیتُمُونِی أُصَلّی»[[3]](#footnote-3) آن‌طور که من دارم نماز می‌خوانم این عمل من حجت بر شما خوب اینجا باز سنت هست. این رفتار و عمل معصوم بر ما حجت دلیل است، گاهی از اوقات تقریر؛ یعنی کسی در حضور امام صحبتی می‌کند و امام هم ردش نمی‌کند سکوت می‌کند خود این سکوت امام هم امضاء او حساب می‌شود یا کاری انجام می‌دهد مثلاً امام ردش نمی‌کند این خودش تقریر است و خود تقریر معصوم حجت بر ما هست؛ یعنی هم قول معصوم هم عمل معصوم هم تقریر معصوم بر ما حجت است؛ یعنی خودش بیان‌کننده‌ی احکام قرآن و لذا می‌گوییم کتاب و سنت درعین‌حال کتاب همه‌چیز دارد بله:

 «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»[[4]](#footnote-4)

حداقل در امر هدایت هرچه هست در قرآن کریم هست اما درعین‌حال او شکافنده‌ قرآن و بازکننده بقچه‌ی قرآن و کلیدی که به دست او باشد و گنجینه‌های قرآن را باز کند کار هرکسی که نیست او کار معصوم است رسول باید باز کند و بعد رسول هم امام معصوم و عترت باید باز کند اینکه ما می‌گوییم کتاب و سنت، منبع فقهی ما کتاب و سنت. بعد می‌رویم در سنت یعنی اقوال معصوم گفتار‌های معصوم کردارها الی‌ماشاءالله دیگر بحر مواجّ و دریای بی‌پایانی است آن‌هم خودش فنیّ هست تا هرکسی وارد بشود آن‌هم فنیّ است یعنی تخصصی است. این‌جور نیست حالا هرکسی وارد بشود من در کتاب اصول کافی فلان حدیث را دیدم در فلان کتاب فلان روایت را دیدم به شما مربوط نیست فنی است یعنی کسی خودش متخصص در فن حدیث‌شناسی است که یک دریای مواجّ به این سادگی نیست فلان حدیث را که دیده‎ام خوب همه دیده‌اند خوب اما باید ببیند این حدیث چه جور صادرشده ناقلش کی هست آن‌کسانی که رِجال حدیث هستند خودش یک علمی هست به علم رجال، رجال حدیث بشناسند این‌ها ‌ *کیا هستند که از این مجتهدی که دارد استنباط می‌کند تا به امام صادق علیه‌السلام ممکن سی نفر، چهل نفر واسطه‌اند این از او نقل کرده این از او، او از این تا به امام برسد این فقیه مسکین باید همه این‌ها را بشناسد تمام این رجال را بشناسد که این‌ها کیا هستند، مذهبشان چه بوده، رفتارشان چه بوده، اعتقادشان چه بوده، یکی‌یکی برسند به این‌ها تا یک حدیث را بتوانند اثبات کنند که از امام صادق علیه‌السلام رسیده تازه وقتی‌که رسیده حالا باید دوباره بررسی بکنند آیا حدیث دیگر معارضی هست یا نیست آیا فلان مطلب عام است و این مخصص اوست او مطلق است و این مُقیّد اوست این مجمل است این مُبیّن اوست این گرفتاری‌‎ها دارد.*

 *یک رساله به دست شما داده می‌شود شما به‌سادگی تلقّی می‌کنید این محصول خون‌دل سی‌ساله و چهل‌ساله‌ی مُستنبَطی که رساله به دست شما داده حالا نمی‌خواهیم بگوییم حالا هرکسی رساله داد آن فقیه است، نه حالا این منظور نیست حالا هرکسی ممکن عمامه‌ی بزرگی و ریش‌بلندی داشته باشد و رساله هم بده حالا این فقیه نیست فقیه جامع‌الشرایط منظور است آن فقیهی که اهلش تشخیص می‌دهند خُبره تشخیص می‌دهد که او فقیه هست او فقیه جامع‌الشرایط بخواهد یک فتوا بده دست مردم خون‌دل‌ها دارد تا این‌که بتواند این را برساند به معصوم فردا روز قیامت مسئولیت دارد گردن خودش را پل قرار داده برای میلیون‌ها جمعیت این فردا حساب دارد که این فتوا داد میلیون‎‌ها جمعیت عمل کردند روی اساس درستی بوده صحیح بوده، نبوده این‌که به این سادگی نیست شما دارید مشغول کسب و کارتون هستید و بعد یک رساله هم به دست شما می‌رسد آن باکمال سادگی می‌خوانی فلان چیز واجب، حرام است خوب اگر نبود شما چه می‌کردید! شما خودتان که اهل تشخیص و استنباط که نیستید دنبال کارتان هستید و به دین هم که اعتماد دارید دیگر، باید دین شما درست بشود کی باید دین شمارا درست کند! احکام خدا دست به شما بدهد، اگر نبود متحیر و سرگردان بودید. بزرگ‌ترین نعمت برای مسلمین خود این دین را به دست مردم رساندن هست چون بقیه که زودگذر که چیز فناپذیرِ، خوردیم و خانه درست کردیم و ماشین‌سوار کردیم و این‌ها که چیز مهمی نیست آن چیزی که می‌ماند دین شماست و کیست که می‌تواند بگوید من رفتم دین خودم را تحقیقاً فهمیدم چه کسی می‌تواند بگوید، خب دیگران می‌روند زحمت‌ها می‌کشند خون‌دل‌ها می‌خورند یک رساله آن‌هم عرض کردم جامع‌الشرایط نه هرساله‌ای به دست مردم داده می‌شود این فتوا است حالا یکی پیدا می‌شود آقا فلان حکم کجای قرآن هست برید دنبال کارتان. شما چه به قرآن! مگر حالا شما از قرآن یک آیه فهمیدی حالا این همان، حالا ما هم در همین مسئله زنا مثلاً دو تا آیه یک آیه در سوره‌ی نساء هست فرض بفرمایید یکی در سوره‌ی نور یکی فرموده که کیفر زناکار حبس ابد است این آیه گفته که صد تازیانه است مثلاً که این آیه در سوره نساء هست:*

 *«وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ»[[5]](#footnote-5)*

***وقتی از شما از زن‌های مسلمان زنان شما یکی مرتکب کار زشتی شد و چهار نفر شهادت دادند.***

 *«فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ»[[6]](#footnote-6)*

 ***آن‌ها را باید حبس کنید زن را حبس کنید تا بمیرد این حبس ابد.***

 *و آیه بعد هم: «وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا»[[7]](#footnote-7)*

 ***اگر مرد و زن زناکار مرتکب زنا شدند آزارشان بدهید.***

 *خوب الآن خود این آیه اجمال دارد برای ما خوب چه طور آزارشان بدهیم؟ چه طور تعبیر کنیم؟ آن آیه هم اول گفت حبس ابد کنید این آیه در سوره‌ی نور هست که:*

 *«فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»[[8]](#footnote-8)*

***صد تازیانه بزنید.***

 *خوب حالا یک نفر افراد عادی بخواهد به این دوتا آیه نگاه کند خب کدام درسته؟! آیا حبس ابد باید بشود آن زن؟ یا صد تازیانه؟ آن آیه در سوره‌ی نساء حبس ابد دارد این آیه در سوره‌ی نور صد تازیانه دارد خب شناختن این مطلب کار هرکسی نیست فنیّ هست. خب این را باید برسند آقایان فقها می‌افتند در وادی حل مشکل و خب می‌رسند درست با سنّت و روایات اثبات می‌کنند که آن آیه ناظر به چه مطبی هست، این آیه ناظر به چه مطلبی هست، منظور این‌که اجمال و ابهام را عرض کنم ما نمی‌خواهیم اینجا حل کنیم که آیه به کدام منظور ناظر هست. منظور اینکه بزرگان و فقها زحمت‌ها می‌کشند خون‌دل‌ها می‌خورند تا این‌که از طریق مُعینی آیات قرآن بررسی کنند این آیه ناسخ هست یا منسوخ هست چطوریِ، فلان آیه عموم دارد فلان آیه خصوص دارد عام آن آیه را به خاص این آیه برمی‌گردانند فلان آیه اطلاق دارد فلان آیه تقیید دارد مطلق آن آیه را به مقیّد این آیه برمی‌گردانند فلان آیه اجمال دارد فلان آیه تبدیل دارد او محکم آن متشابهِ خوب این‌ها یک گرفتاری‌ها دارد برسند به آیات و بعد هم از آیات برسند به روایات و اخبار و تا اثبات کنند فلان خبر از امام رسیده یا نرسیده اگر رسیده آیا جدی بوده یا نه اگر جدی بوده آیا در مقابل مزاحم دارد، معارض دارد یا ندارد به‌هرحال منظور این‌که خون‌دل‌ها می‌خورند تا این‌که یک فتوایی را به‌طور متقن که خودشان را در موقف حساب قرار می‌دهند تا این‌که اثبات کنند این درست یا نادرست هست آن‌قدر هم دقت می‌کنند که یکی از یکی از بزرگان که فقها نقل‌شده که ایشان مطالعه کرده بود در مدارک فقهی مثلاً راجع به آب چاه خب سابقاً تو خانه‌ها زیاد بود دیگر الآن مورداحتیاج ما نیست چاه بود تو خانه‌ها خیلی مورداحتیاج بود دیگر خب موردبحث بود اگر حالا تو این آب چاه یک قطره بول ریخته شد این آب نجس شد یا نشد؟ این خود یک مسئله فقهی بود که تو خانه‌ها مورداحتیاج بوده حالا یک بچه بول مثلاً کرده تو چاه این آب چاه نجس شده یا نشده یک قطره خون ریخته شده این آب نجس شده یا نشده، خب آقایان فقهای قدما خب خیلی از آن‌ها فتوا به نجاست می‌دادند می‌گفتند این نجس می‌شود باید تطهیر بشود با شرایطی. این مرد بزرگوار خواست مطالعه کرد در مدارک فقهی آیات و روایات رو هم که آیا نجس هست یا نیست تا فکرش منتهی شد به این‌که نجس نمی‌شود و این‌جور از مدرک روایی فهمید خوب خواست فتوا بده تا خواست فتوا بده یک دقیقه ماند توقف کرد گفت نکند که این فکر من رسیده به این‌که این آب چاه نجس نمی‌شود شاید به خاطر این‌که چاه تو خانه‌ی من هست، یک منفعتی به حال من دارد مثلاً که اگر نجس بشود به‌زحمت می‌افتم دیگر اگر نجس نباشد راحتم دیگر نکند این فکر من را کشیده به سمت خودش نکند این‌که تو خانه‌ی من چاه آب هست و به نفع منم تمام می‌شود این فتوا نکند این فتوا هوای نفسی در آن دخالت داشته باشد این‌قدر داشتند دقت می‌کردند نکند هوای نفسی دخالت داشته در این فتوا داشته باشد که فتوا بدهم بعد میلیون‌*ها جمعیت عمل می‌کنند و ریشه‌اش یک‌قدری هواپرستی شده باشد دخالت داشته باشد نکند این‌جور باشد که این مات و متحیّر ماند فتوا بدهد به این‌که نجس نمی‌شود چون مدرک فقهی نشان می‌دهد نجس نمی‌شود نکند که این چاه آب تو خانه‌ام هست کشیده فکر من را به این سمت این هم برای من مسئولیت دارد. آقا برداد دستور داد چاه آب پر کردند دیگر چاه آب تو خانه نبود این هم خیلی کار مشکلی هست دیگر مثل‌اینکه لوله آب را قطع کنند مثلاً لوله آب را قطع کنند چطوریِ؟ این دستور داد فردا چاه آب فرد پر شد دیگر نیست خوب به‌زحمت افتاد زن و بچه دادوفریاد مثلاً و آقا این چه خوب بعد این چاه آب دیگر نیست بعد نشست مطالعه کرد دو بار مدارک فقهی را بازهم به اینجا می‌رسد یا نمی‌رسد دید بازنه می‌رسد به این‌که نجس نیست فهمید که این هوای نفسی در کار نیست چون دیگر چاه آب تو خانه‌ام نیست دیگِ، دیگر منفعت من در این فتوا نیست بعد فتوا داد که آب چاه با ریختن خون یا بول نجس نمی‌شود مثلاً مُنفعل نمی‌شود منظور این‌قدر دقت‌ها داشته‌اند تا یک فتوا بودند همین‌جوری که بله هر جور شد فتوا که داده نمی‌شود که اینکه منظور این است که حالا ما در این آیه شریفه که راجع به یک حکم هست اما حکم زنا منحصر به همین نیست احکام مختلف دارد و اقسام مختلف دارد و باید از رساله‌های عملیه که تشریح می‌کنند آن‌هم با اتکا به کتاب و سنت به دست آورده بشود خوب حالا در این آیه راجع به یک قسمتش هست آن قسمتی که زن همسر ندارد یا مرد همسر ندارد چون همسر داشته باشد زنای محسن حساب می‌شود و زنای محسن رَجم دارد سنگسار می‌شود که خود این رَجم در قرآن نیست بازهم کسی نگوید خوب کجای قرآن عرض کردم آن مطلب را این بود که این در خود قرآن رجم نیست اما در سنت و روایاتی که بیان‌کننده‌ی حقایق وحی قرآن‌اند آنجا دستور داده‌اند که رجم است که اگر محسن باشد مرد زن‌دار یا زن شوهر‌دار اگر زنا مرتکب شده باشد آن رجم و سنگسار شدن هست.

 اقسام دیگر هم داریم باید با شمشیر کشته بشود یا یکی این‌که سرش را بتراشند و بعد هم صد تازیانه بزنند و تبعید کنند و به شهر دیگری ببرند اقسام مختلفی دارد حالا این فقط یک قسمش آنی که حالا زن ندارد مرد، یا آن زن هم شوهر ندارد اگر این زنا واقع‌شده باشد بله این صد تازیانه، این کیفرش صد تازیانه هست. در آیه سه دستور داده‌شده؛ یکی صد تازیانه بزنید، دوم این‌که رأفت درباره‌ی آن‌ها اعمال نکنید ممکن دلتان بسوزد، رحم در دلتان پیدا بشود نزنید یا کم بزنید یا آهسته بزنید نه این نباشد.

 «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»[[9]](#footnote-9)

 **دین خداست دین خدا را باسلیقه دخالت ندهید.**

 من دلم می‌سوزد این‌ها شما مربوط نیست دین خدا دین حکیمانه‌ی خداست کم‌وزیاد نکنید آن‌که دستور داده‌شده. رأفت رحمت کاذبه‌ای در شما پیدا می‌شود و احساسات و عواطف بشری خودتان پیدا می‌شود کاری به دین ندارد دین خدا باید اعمال بشود انجام بشود اجرا بشود.

 «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»[[10]](#footnote-10)

**اگر مؤمنید اگر ایمان آورده‌اید این کار را انجام بدهید** «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» *اگر راست می‌گویید شما خدا را باور کرده‌اید قیامت باور شدید در دین خدا دخالت نکنید، حلال و حرام خدا را تغییر ندهید روز قیامت حساب شدید است به رسول خدا دستور داده‌شده به او گفته‌اند اگر یک کلمه که ما نگفته‌ایم اضافه کند رگ قلبش را می‌کشیم نابودش می‌کنیم.*

 *«وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ»[[11]](#footnote-11)*

 ***رسول ما حق ندارد چیزی که ما نگفته‌ایم بگوید اگر یک‌کلمه‌ای به ما نسبت بدهد که ما نگفته‌ایم رگ قلبش را قطع می‌کنیم آن‌وقت به شما مهلت داده نمی‌شود.***

 *«آن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»*

 ***اگر شما خدا را باور کردید روز قیامت باورتان شده است در دین خدا دخالت نکنید.***

 *رأفت کاذب هم از خود نشان ندهید. دین خدا این بعد هم دستور سوم باید جمعی هم تماشا کنند، ببینند.*

*«وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»[[12]](#footnote-12)*

*گروهی هم از اهل ایمان بیایند شاهد صحنه‌ی اجرای حد باشند.*

 *حد که اجرا می‌کنند باید جمعی ببینند و شاهد مطلب باشند علنی باشد باید این کیفر زناکار علنی باشد در خلوت نباشد حالا واجب هست یا مستحب خوب باز یک بحث فقهی است که حالا فقها دارند و حالا چند نفر باشند حداقل سه نفر و دیگر از سه نفر کمتر نباشند که شاهد باشند جریان را «طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» خوب این هم خودش یک مصالحی دارد که آدم می‌فهمد مثلاً این‌که اگر این‌جور شد دیگر آن مُجرم تکرار نمی‌کند چون آبرویش از بین می‌رود چون انسان‌هایی آبرو بیشتر برایشان اهمیت دارد تا درد بدنی چه‌بسا درد بی‌آبرویی بیشتر است از درد بدنی است. این‌که دیگِ تکرار نمی‌کنند و هم دیگران عبرت می‌گیرند دیگران هم وقتی دیدند مطب این است اگر کسی مرتکب زنایی بشود می‌آیند علنی به این کیفیت و رسوایی دارد و دیگر این‌که قاضی و آن مجریان هم از تهمت منزه می‌شوند چون اگر نیاورده باشند ممکن است مردم بگویند که معلوم می‌شود پول گرفتند آزادش کردند مثلاً همچنین چیزی رشوه گرفتن آزادش کردند یا مثلاً بله کم او را کیفر زدند اما وقتی علنی شدند دیگر آن اتهام دیگر نیست آوردند و علنی هم کیفر شد دیگر اجرا شد و اگر در خلوت باشد در خلوت اجرا کنیم ممکن او بیاید بیرون شایعاتی درست کند که مثلاً چنین اذیت کردند شکنجه دادن چه‌کارها کردند شایعاتی باشد دیگر علنی باشد، آنچه هست دیگر نه تهمتی در کار هست و نه شایعاتی در کار پیدا می‌شود وهم او دیگر تکرار نمی‌کند و دیگران هم که دیگر عبرت می‌گیرند دیگر و لذا «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» این چیز یک گروهی باید شاهد جریان باشند خب حالا آیه دنباله دارد که بخواهیم وارد بشویم طول می‌کشد پس‌ازاین آیه ما این‌قدر فهمیدیم سه دستور:*

*یکی اینکه تازیانه بزنیم و دیگر اینکه رأفت به خرج ندهید، رحمت کاذب نشان ندهید و سوم اینکه یک جمعی شاهد باشند جریان و کیفر را ببینند، این سه دستور راجب به این مطلب بود.*

*عرض شد که خود اجرا حد هم مقدماتی دارد به این سادگی هم نیست تا ثابت بشود این زنا واقع‌شده آن‌هم خیلی مقدمه دارد و دین مقدس بسیار اهمیتی می‌دهد به حفظ آبروی مردم جوری است اگر خودش باعث شد که مطلب مکشوف شده است حتی در محضر چند نفر مثلاً چهار نفر واقع‌شده خوب این دیگر خودش وقتی اقدام کرده به آبروریزی خودش خوب باید باشد در حضور جمعیت هم کیفرش عملی بشود خلاصه این‌که به این سادگی ثبوت مطلب هم به این سادگی نیست.*

 *و لذا مردی آمد خدمت مولای متقیان علی علیه‌السلام گفت که من زنا کردم چون یک‌یک راهش با اقرار است دیگر، چون چهار شاهد عادل به این سادگی حاصل نمی‌شود که چهار نفر ببینند بِالعَیان مشاهده کنند این خیلی نادر شاید واقع بشود ولی غالباً با اقرار می‌شود این مرد خودش آمد اقرار کرد چون کسی گناهی می‌کرده می‌ترسد به عذاب قیامت مبتلا بشود می‌آید اقرار می‌کند که مثلاً در اینجا حدی بزنند اقرار کرد خدمت مولا. امام برای این‌که این حالا پرده‌دری نشده باشد و حدی برایش جاری نشود فرمود که تو مشاعرت خوب کار می‌کند، گفت بله.*

 *گفت از قرآن چند آیه بلد هستی؟ خُب بخوان چند آیه، خواند فرمود خب حالا فعلاً برو حالا برو تا من تحقیق کنم چون باید یک نفر با یک‌بار ثابت نمی‌شود باید چهار بار اقرار کنند چهار بار پشت سر هم اقرار کند و یا چهار شاهد شهادت بدهند یا چهار بار اقرار بشود و حالا برو، رفت که دیگر نیاد محضر امام دیگر نیاد و دوباره آمد باز بار دوم آمد گفت آقا من زنا کرده‌ام تطهیرم کنید باز فرمود که تو حواست پرت نیست دیوانه نیستی؟ مشاعرت کار می‌کند؟ گفت بله. باز همین سؤال‌ها گفت فعلاً برو، خُب برود و دیگه نیاید منظور امام این بود که دیگر برنگردد این رفت دوباره بازآمد بار سوم تا بار چهارم که آمد دستور داد به قنبر خادمشان نگهش بدار بازداشتش کند که وقتی‌که چهار بار اقرار کرده باید بازداشت بشود و اجرا حد بشود دیگر بعد خیلی ناراحت شد امام علیه اسلام که رنگش برافروخته شد فرمود چرا چنین هست این مردمی که در خلوت گناهی مرتکب می‌شوند بعد می‌آید اظهار می‌کند چرا باید اظهار کند چرا بین خود و خدا توبه نمی‌کند چرا استغفار نمی‌کند چه داعیه به این دارد که حالا مرتکب شده بیاد پیش دیگری حالا ولو حاکم شرع هم باشد ولو خود امام معصوم هم باشد؛ یعنی ناراحت از این شد که انسانی مرتکب گناهی شده است خب گول شیطان خورده حالا بین خود و خدا استغفار می‌کند از خدا می‌خواهد که او را بیامرزد چرا به‌هرحال این آدم اجرا حد شد ولی فرمود که نکنند این کار را، بین خود و خدا توبه کنند نادم و پشیمان بشوند آبرو خود را در میان مردم نریزند حیثیت خود را حفظ کنند. این‌یک جمله یک جمله عرض شد که راجع به این‌که اقسام مختلف هست در زنا پیش عمر آوردند شش نفر را که این‌ها زنا کرده بودند او یک آیه از قرآن خوانده بود همین آیه را که فرمود:*

*«فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»[[13]](#footnote-13)*

 *گفت ببرید صد تازیانه بزنید نمی‌دانست که آخر تنها این نیست رسیدن به دین خدا و حکم خدا تنها با ظاهر قرآن که نیست همین‌که این گفته به هم صد تازیانه بزنید به هر شش تا حضرت امیر علیه‌السلام آنجا تشریف داشتند فرمودند این‌جور نیست آخر حکم این‌ها به این کیفیت که صد تازیانه بزنی، عرض کرد آقا چی هست؟ بله شما بفرمایید، برای این رسول خدا صل الله و علیه و آله فرمود:*

*«أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ»[[14]](#footnote-14)*

 *علی علیه‌السلام از همه‌ی شما به دین خدا عالم‌تر است او برای حکومت و قضاوت از هم شما شایسته‌تر است «أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ» خیلی پُررُویی می‌خواهد واقعاً که خودش بگوید و بداند و اظهار هم بکند و بعد کنار بزند به‌هرحال گفت آقا شما بفرمایید این شش‌تایکی از آن‌ها باید با شمشیرکشته بشود آن‌یکی باید سنگسار بشود، سومی باید صد تازیانه بخورد چهارمی پنجاه تازیانه بخورد پنجمی هم تعزیر بشود بله یک کیفری بدهند طبق نظر حاکم شرع آزاد بشود تعجب کرد و گفت آقا این‌جوری یک کار واقع‌شده دیگر یک کار زنا واقع‌شده شش تا حکم دارد، فرمود بله آن اولی چون مسیحی بوده با زن مسلمان زنا کرده با شمشیر باید کشته بشود حکم خاصی دارد آن دومی چون زن داشته زنا کرده زنای مُحصنه بوده باید رَجم بشود باید سنگسار بشود آن سومی چون همسر نداشته زنا کرده صد تازیانه به او زده می‌شود آن چهارمی چون برده بوده آزاد نبوده کیفر برده نصف آزاده هست به او پنجاه تازیانه زده می‌شود آن پنجمی مجنون بوده دیوانه بوده او حد ندارد تعزیر باید بشود یک تنبیهی بشود یه چند تا تازیانه‌ای به او بزنند تنبیه بشود توجه پیدا کند و اما آن‌یکی شبهه بود اشتباه شده یعنی خیال کرده همسر خودش بوده حالا جهاتی بوده که اشتباه واقع‌شده وقتی‌که شبهه‌ام بوده و او هم کیفر ندارد این جواب «لَوْ لاَ عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ»[[15]](#footnote-15)*

1. . سوره‌ی نور، آیه‌‌ی 2. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ی نحل، آیه‌ی 44. [↑](#footnote-ref-2)
3. . مجلسي، محمد باقربن محمدتقي، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره‌ی انعام، آیه‌ی 59. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره‌ی نساء، آیه‌ی 15. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره‌ی نساء، آیه‌ی 15 [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره‌ی نساء، آیه‌ی 16. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره‌ی حاقه، آیه‌ی 44. [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-13)
14. . ب‍ی‍اض‍ی‌ ال‍ن‍ب‍اطی‌ ال‍ع‍ام‍ل‍ی‌، ع‍ل‍ی‌ ب‍ن‌ م‍ح‍م‍د، الصراط المستقيم إلی مستحقی التقديم، ج ۱، ص ۲۳۰. [↑](#footnote-ref-14)
15. . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۰, ص ۲۸۶. [↑](#footnote-ref-15)